

روشهای تربیتی دانش آموزان از دیدگاه قرآن کریم

سید مرتضی امانی

به رغم وجود عوامل محدودکننده انسان مانند وراثت، طبیعت و جامعه انسان می تواند به اراده خود مسیر خویش را برگزیند و از حصار عوامل محدودکننده در اطراف خود بیرون آید؛ حتی این توانایی را پیدا می کند که سرنوشت جدیدی را برای جامعه و تاریخ خود رقم زند.

برای نمونه: قرآن کریم، همسر فرعون و حضرت مریم را به عنوان الگوهایی برای مؤمنان ذکر می کند. آنان با وجود محیط ناسالم، طریق صلاح و رستگاری را برگزیدند. (۱)

قرآن به تأثیرپذیری انسان از محیط و شرایط گوناگون اذعان دارد و به او نسبت به تأثیرات آنها هشدار می دهد. در مورد فرزند حضرت نوح (ع) خداوند به صراحت می فرماید: او از اهل تو نیست؛ زیرا به دلیل متأثر شدن از عوامل محیطی ناصالح، از مسیر صلاح و درستی خارج شده است. (۲)

خداوند متعال به ستایش از جوانان «اصحاب کهف» می پردازد که با هجرت از محیط فاسد، خود را از عوامل محیطی ناسالم دور ساختند و ایمان خویش را حفظ کردند. (۳)

می توان گفت: اقدام شجاعانه سحره فرعون در زیر پا گذاشتن موقعیت اجتماعی خود و ایمان آوردن به حضرت موسی (ع) الگوی توبه حقیقی برای دیگران می شود. (۴)

به جهت اختصار چند نمونه از الگوهای قرآنی را ذکر می کنیم:

* یوسف، قهرمان مقاومت در مقابل شهوت. (۵)

* جوانان کهف، اسوه های مهاجرت در راه خدا برای رشد و هدایت. (۶)

* اسماعیل، نماد تسلیم در مقابل فرمان خدا. (۷)

* ابراهیم، الگوی فطرت جویی، عادت گریزی و بت شکنی. (۸)

* نوح، الگوی پایداری و استقامت در تبلیغ دین. (۹)

* ایوب، قهرمان صبر و تحمل در شدايد روزگار. (۱۰)

* داود جوان، نمونه شهامت و شجاعت در مبارزه با طاغوت. (۱۱)

قرآن کریم در همه این موارد می فرماید: «... اینان کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده است، پس به هدایت آنان اقتداکن....» (۱۲)

برترین الگوی تربیتی قرآن

قرآن کریم پیامبر اسلام (ص) را سرمشق و الگوی مطلق در همه ابعاد زندگی برای همه خداجویان و کسانی که اعتقاد به رستخیز دارند، معرفی می کند: «بی تردید، برای شما در همه ابعاد (چه در صبر و مقاومت و چه در دیگر اوصاف و افعال نیکو) اسوه و الگوی

نمونه در (اقتدای به) رسول خدا (ص) است. برای آن که به ثواب خدا و روز قیامت امیدوار باشد و یاد خدا بسیار کند.» (۱۳)

قرآن کریم پیامبر گرامی اسلام (ص) را به عنوان اسوه و الگوی تربیت مردم معرفی می کند و از او به عنوان صاحب «خُلُق عظیم» یاد نموده است: «و تو اخلاق عظیم و برجسته ای داری» (۱۴) در این که مقصود از «خُلُق عظیم» پیامبر اکرم (ص) چیست؟ اقوالی گفته شده است از جمله:

(الف) تو بر دین بزرگی هستی که دین اسلام است.

(ب) تو متخلّق به اخلاق اسلام و بر طبع بزرگی هستی و حقیقت اخلاق آن است که انسان نفس خود را به آن بیاراید.

(ج) خلق عظیم صبر بر حق و بخشش وسیع و تدبیر به اقتضای عقل است.

د) عایشه گوید: اخلاق پیامبر متضمن بود، آنچه که در ده آیه اول سوره مؤمنون آمده است و کسی را که خداوند ستایش کند بر این که اخلاق بزرگی دارد، دیگر بعد از آن ستایش، ستایشی نیست.

ه) خداوند خلق او را عظیم فرموده برای این که با اخلاقش با مردم معاشرت

داشت و با قلبش جدا بود، پس ظاهرش با مردم باطنش با خدا بود.

آری، پیامبر گرامی اسلام (ص) به سبب «خُلُق عظیم» و «رحمة للعالمین» بودن، آینه مکارم اخلاقی برای همگان است، تا آنجا که بارها می فرمودند: «من فقط برای تکمیل و تمام کردن مکارم اخلاق مبعوث گشته ام.» (۱۵) و در آیه ذیل، خداوند در اوجی تماشایی، رسولش را به داشتن چشم محبت و رحمت و لطف همراه با شکیبایی با مؤمنان می ستاید و به حبیب مهربانش، حضرت محمد(ص)، مباحثات می کند: بی تردید، پیامبری (حضرت محمد (ص)) از میان خودتان (از پیکره خودتان) به سوی شما آمده است که رنجهای شما بر او به غایت ناگوار است.

قرآن کریم «لقد جاءکم رسول من انفسکم عزیز علیہ ما عنتم حریص علیکم بالمؤمنین رؤف رحیم» (۱۶) رسولی از خود شما به سویتان آمد که رنجهای شما بر او سخت است و اصرار به هدایت شما دارد، و نسبت به مؤمنان رؤف و مهربان است، به اندازه ای پیامبر اکرم برای هدایت و راهنمایی و رسیدن به سعادت مردم تلاش می کرد و غمناک بود که خداوند در قرآن در چند مورد به آن حضرت تسلیت می گوید و می فرماید:

ناراحت و غمناک مباش، از جمله: «جان خودت را به خاطر شدت تأسف بر آنها از دست نده که خداوند به آنچه انجام می دهند عالم است.» (۱۷)

«گویی می خواهی خود را از غم و غصه به خاطر اعمال آنها هلاک کنی، اگر آنها به این گفتار ایمان نیاورند.» (۱۸)

«گویی می خواهی خود را هلاک نمایی که چرا اینها ایمان نمی آورند» (۱۹) این اوصاف برجسته که حرص بر هدایت و تربیت مردم و مهربانی نسبت به مؤمنین و ناراحتی از عدم ایمان کفار و منافقین است، فقط در قرآن برای پیامبر اکرم(ص) ذکر شده است.

قرآن کریم دستورات مختلفی به پیامبر اکرم(ص) می دهد که مقصود اصلی از آن دستورات، تربیت و تزکیه مردم است که مردم با عمل کردن به این دستورات و فرامین قرآن بتوانند به فضایل و مکارم اخلاق دست یابند.

نگاه معنادار پیامبر اکرم (ص) که از سر عشق و علاقه به انسانها برمی خیزد، کافی است انسان را به حرکت درآورد و در صف بلال و سلمان و ابوذرها بنشاند.

امام علی(ع) می فرماید: «پیامبر (ص) هر روز یکی از مکارم اخلاقی خود را برای من آشکار می ساخت و مرا به پیروی از آن امر می کرد.» (۲۰)

۲- روش انذار و تبشیر

یکی از روشهای مؤثر در تربیت که در قرآن کریم بدان اشاره شده است، «انذار و تبشیر» است. مقصود از انذار بیم دادن و ترسانیدن از عواقب گناهان و اعمال زشت است و منظور از تبشیر نوید دادن به رحمت و فضل الهی است.

واژه شناسان و همچنین مفسران، واژه «انذار» را به عنوان بیم دادن و آنچه مردم را در مورد عواقب سوء رفتارشان آگاه می سازد، و «تبشیر» را به عنوان آگاهی دادن یا نویددادن به رحمت و فضل الهی و پیامدهای خوشایند رفتار تعریف می کنند. (۲۱) حتی زمانی که پیامبران الهی (ع) به دلیل سرپیچی مردم اندوهگین می شدند، وحی آنها را متقاعد می ساخت که موظف نیستند مردم را به قبول رسالتشان وادار کنند؛ تنها رسالت آنها اطمینان از انتقال کلام خدا به مردم بود. (۲۲)

زمخشری در تفسیر آیه ۱۱۹ سوره بقره، می گوید: پیامبران (ع) فقط وظیفه دارند مردم را از سرانجام و عاقبتشان آگاه سازند. بنابراین، پیامبر نمی تواند مردم را در ایمان به خدا مجبور سازد. چنان که ذیل آیه شریفه نیز دلالت دارد که به دلیل ایمان نیاوردن دوزخیان، از تو بازخواست نمی شود. (۲۳)

مفسر بزرگ اهل سنت، فخر رازی، در تفسیر آیه ۲۱۳ سوره بقره می گوید: در این آیه، واژه «مبشیرین» پیش از «منذرین» آمده است؛ زیرا تبشیر بسان پیشگیری از بیماری است، در حالی که انذار همانند درمان بیماری پس از وقوع آن است. بی تردید همیشه، تبشیر و پیشگیری قبل از درمان ایفای نقش می کند. (۲۴)

متفکر شهید استاد مطهری(ره) نیز در تفسیری جالب از دو واژه «انذار و تبشیر» می فرماید: تبشیر مانند یک عامل جذب و جلب کننده (قائد) است که مردم را به کسب پاداش فرامی خواند، اما انذار یک عامل سوق دهنده (سائق) است که در عین آن که مردم را بیم می دهد تا از کفر اجتناب کنند، آنها را به صراط مستقیم رهنمون می سازد.

بنابراین، بشارت و انذار یا تشویق و تهدید، (انذار و تبشیر) بخش مهمی از انگیزه های تربیتی را تشکیل می دهد. انسان هم باید در برابر انجام کار نیک تشویق شود و هم در برابر کار بد کیفر ببیند تا آمادگی بیشتری برای پیمودن مسیر اول و گام نگذاشتن در مسیر دوم پیدا کند. تشویق به تنهایی برای رسیدن به تکامل اخلاقی فرد یا جامعه کافی نیست؛ زیرا انسان در این صورت مطمئن است که انجام گناه برای او خطری ندارد. از طرفی انذار تنها نیز برای تربیت اخلاقی افراد مؤثر نیست، چون ممکن است روحیه یأس و ناامیدی چنان که در زمان کنونی افراد روانی و مأیوس زیاد شدند به وجود آورد.

قرآن کریم در وصف انبیای الهی می فرماید: «فبعث الله النبیین مبشرین و منذرین» (۲۵) خداوند پیامبران را نویددهنده و بیم دهنده برانگیخت و نیز می فرماید: «و ما نرسل المرسلین الا مبشرین و منذرین» (۲۶) ما انبیا را نفرستادیم، مگر در حالی که نویددهنده و بیم دهنده بودند.

آری، انبیا و رسولان الهی که مربیان حقیقی و معلمان دلسوز بشر بودند از این دو روش برای تربیت اخلاقی و روحی انسانها استفاده کرده اند. از نظر قرآن کریم انذار و ترسانیدن تنها در افرادی که روح حقیقت طلبی و حقجویی در آنهاست اثر می کند و در افراد معاند و لجوج تأثیر ندارد. چنان که قرآن کریم در چند آیه به این مطلب تصریح می کند: «انما انت منذر من یخشیها» (۲۷) همانا کسانی که خشیت الهی دارند آنها را می ترسانی و نیز می فرماید: «لینذر من کان حیاً» (۲۸) پیامبر به وسیله قرآن، کسانی را که حیات انسانی دارند و قلب آنها سالم و پاک است می ترساند.

۳- روش موعظه و اندرز

قرآن کریم، یکی از روشهای مؤثر در تربیت روحی انسانها را «موعظه و اندرز» می داند و در بسیاری از آیات به آن سفارش نموده گرچه خود قرآن کتاب موعظه و اندرز است که از طرف پروردگار برای شفای بیماری های درونی انسان و کسب فضایل اخلاقی نازل شده است. چنان که قرآن کریم می فرماید: «یا ایها الناس قد جاءکم موعظة من ربکم و شفاء لما فی الصدور» (۲۹) ای مردم! اندرزی از سوی پروردگارتان برای شما آمده و درمان آنچه در سینه هاست؛ گرچه از این موعظه قرآن فقط اهل تقوا و بهره مند می شوند. «و موعظة للمتقین» این تعبیر در چهار مورد از قرآن آمده است. (۳۰)

قرآن کریم پر از ارشاد و اندرز است. سراسر سوره لقمان و دیگر قصص قرآن، بیشتر جنبه پند و اندرز دارد. چنان که لقمان حکیم برای تربیت فرزندش او را موعظه می نمود: «اذ قال لقمان لابنه و هو یعظه»؛ زمانی که لقمان به فرزندش گفت و حال این که او را موعظه می کرد، این چنین موعظه نمود: «یا بنی لاتشرك بالله انّ الشکر لظلم عظیم» (۳۱) پسر من! برای خدا شریکی مگیر، زیرا شرک ستمی بزرگ است.

خداوند پیامبر گرامی اسلام (ص) را مأمور به موعظه کرد: «قل انما اعظکم بواحدة ان تقوموا لله مثنی و فرادی» (۳۲) یعنی بگو: که من شما را به یک موضوع پند می دهم و آن این که چه دو نفر باشید چه یک نفر برای خداوند کار کنید.

حکمت بزرگ تربیت در موعظه و اندرزها نهفته است. «در شنیدن اثری است که در دانستن نیست.» (۳۳) مستمع باید پذیرا باشد و واعظ نیز خود الگوی عملی گفته هایش باشد. از این روست که موعظه امام علی (ع) در «همام» چنان اثری می گذارد، که پس از شنیدن صفات متقین مدهوش گردیده و به لقای خدا می پیوندد.

از دیدگاه قرآن کریم، انسان در سراسر عمر، به موعظه و پند و اندرز نیازمند است، چه نوجوان باشد چه عمر او زیاد باشد. بنابراین قرآن موعظه لقمان به فرزند نوجوانش را چنین بیان می کند: «پسر من! برای خدا شریکی مگیر، زیرا شرک ستمی بزرگ است.» (۳۴) همچنان که موعظه خداوند به حضرت نوح را که عمر طولانی داشت، نیز بیان می کند. (۳۵)

۴- روش نصیحت و خیرخواهی

یکی از روشهای مؤثر برای تربیت نفس که قرآن بدان اشاره نموده است، روش «نصیحت و خیرخواهی» است. واژه «نصیحت» از ماده «نُصَح» به معنای خلوص و بی غل و غش بودن است. «ناصح العسل» به معنی عسل خالص است و این تعبیر در مورد سخنانی که از روی نهایت خلوص و خیرخواهی گفته می شود به کار رفته است.

نصیحت و خیرخواهی و ارشاد ارائه راه رشد و هدایت به سوی آن است. این عمل از وظایف پیامبران الهی و ائمه معصوم (ع) و مطلوب اولیاء دین به شمار می رود.

امام سجاد (ع) در فرازی از دعای «مکارم الاخلاق» در مناجات خود با خداوند عرض می کند: «وَاجْعَلْنِي مِنْ أَهْلِ السَّادَاتِ وَ مِنْ أَيْدِي الرِّشَادِ؛ بارپروردگار! مرا از ثابت قدمان و ملازمان حق و از راهنمایان به سوی رشد و فضایل اخلاقی قرار ده.» (۳۶)

و نیز در دعای «افتتاح»، بنده سالک از خدا این چنین طلب می کند: «اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغِبُ إِلَيْكَ فِي ذُوْلَةِ كَرِيْمَةٍ تُعِزُّ بِهَا الْإِسْلَامَ وَ أَهْلَهُ وَ تُذِلُّ بِهَا النِّفَاقَ وَ أَهْلَهُ وَ تُجْعَلُنَا فِيهَا مِنَ الدُّعَاةِ إِلَى طَاعَتِكَ وَ الْقَادَةِ إِلَى سَبِيلِكَ...؛ پروردگار! دولت کریمه ای که اسلام و اهلس را به وسیله آن عزت بخشی و نفاق و منافقان را به خاک مذلت نشانی، از تو می طلبیم، و در آن حکومت ما را از داعیان و هدایتگران به طاعت خویش و از پیشوایان دعوت کننده به راه خود قرار ده.»

قرآن کریم انبیا و پیشوایان دینی را نصیحت کنندگان و خیرخواهان بشر معرفی می نماید که در سوره «اعراف» قرآن کریم از چهار نفر آنها یاد می نماید: حضرت نوح (ع)؛ حضرت هود (ع)؛ حضرت صالح (ع)؛ حضرت شعیب (ع). حضرت نوح (ع) می فرماید: «ابْلَغْكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَ انصَحْ لَكُمْ» (۳۷) پیامهای پروردگار را به شما می رسانم و شما را نصیحت می کنم.

حضرت هود (ع) گوید: «ابْلَغْكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَ أَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ آمِنٌ» (۳۸) رسالت های پروردگارم را به شما ابلاغ می کنم و خیرخواه امینی برای شما هستم.

حضرت صالح (ع) گوید: «يَا قَوْمُ لَقَدْ ابْلَغْتُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَ نَصَحْتُ لَكُمْ وَ لَكِنْ لَا تَحِبُّونَ النَّاصِحِينَ» (۳۹) ای قوم! من رسالات پروردگارم را به شما ابلاغ کردم و برای شما خیرخواهی را انجام دادم، ولی شما خیرخواهان را دوست ندارید.

حضرت شعیب (ع) گوید: «لَقَدْ ابْلَغْتُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَ نَصَحْتُ لَكُمْ» (۴۰) من رسالات پروردگارم را به شما ابلاغ کردم و برای شما خیرخواهی نمودم.

آری، پیامبران الهی برای آگاهی و آشنایی بشر به وظایف خویش و تربیت اخلاقی آنان، از نصیحت و خیرخواهی به عنوان یک روش استفاده نموده اند.

پیامبر گرامی اسلام (ص) انسانها را به نصیحت کردن یکدیگر تشویق می فرماید: «إِنَّ أَكْبَرَ النَّاسِ مَنْزِلَةً عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ امْشَاهِمُ فِي أَرْضِهِ بِالنَّصِيحَةِ لَخَلْقِهِ» (۴۱) بزرگترین مردم از لحاظ مرتبه نزد خدا در روز قیامت کسی است که برای نصیحت خلق در زمین بیشتر سعی و تلاش نماید.

در روایتی از امام صادق (ع) نقل شده که می فرماید: «يَجِبُ لِلْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ النَّصِيحَةُ لَهُ فِي الْمَشْهَدِ وَ الْمَغِيبِ» (۴۲) بر مؤمن واجب است که در حضور و غیاب، خیرخواه مؤمن باشد و نیز می فرماید: «عَلَيْكُمْ بِالنَّصِيحِ لَكُمْ فِي خَلْقِهِ فَلَنْ تَلْقَاهُ بِعَمَلٍ أَفْضَلَ مِنْهُ» (۴۳) بر شما باد به نصیحت کردن مخلوق برای رضای الهی که خدا را به عمل بهتر از آن ملاقات نکنی.

هدف از ارشاد و نصیحت، ارتقای سطح تربیت و فرهنگ و ترویج فضایل اخلاقی و تعظیم شعائر است. گرچه برخاسته از ترک واجب یا ارتکاب کار حرامی نباشد، یعنی لازم نیست تا از شخصی گناه یا ترک واجبی سر زند که به خاطر جلوگیری از آن این کار واجب شود. بلکه بیشترین هدف از این عمل، پیشگیری و ایجاد مصونیت در جامعه، نسبت به جرم و سرپیچی از وظیفه، محسوب می شود، و همین نیز تفاوت آن با امر به معروف و نهی از منکر است. و این کاری است بس شریف که هم شکر زبان است و هم زکات دانش.

نکته ای که تذکر آن ضروری می نماید این است که برخی از مردم وقتی کار خطایی و یا عیبی را از کسی مشاهده می کنند، در مقابل چشم دیگران آن را برای وی بازگو می کنند و در جمع مردم به او تذکر می دهند. این شیوه، گذشته از این که آبروی او را برده و سایر افراد را که ممکن است متوجه خطای او نشده اند از عمل و رفتار او آگاه می سازد و چنین امری شاید از مصادیق اشاعه فحشاء هم محسوب شود نصیحت و تذکر را بی اثر ساخته و ممکن است موجب دشمنی و عداوت او نیز گردد. در حالی که صرف نظر کردن از آن در آن هنگام و یادآوری آن در «پنهانی»، تأثیر سخن را چندین برابر خواهد کرد، زیرا مربی با این عمل، صداقت و دلسوزی خود را ثابت نموده و با جلب اعتماد او، به مقصود تربیتی خود نزدیک می شود.

امام عسکری (ع) می فرماید: «مَنْ وَعَظَ أَخَاهُ سِرًّا، فَقَدْ زَانَهُ وَ مَنْ وَعَظَهُ عَلَانِيَةً، فَقَدْ شَانَهُ» (۴۴) هر کس برادر دینی خویش را در پنهانی پند و اندرز دهد، مایه زینت او شده و کسی که او را در حضور دیگران اندرز دهد، مایه خواری او شده است.

این نکته به ویژه در ارتباط والدین با فرزندان خود از اهمیت بسزایی برخوردار است، زیرا پدر و مادر از هر کس بدین امر سزاوارترند که در عین دلسوزی و مراقبت از حال فرزندان خود و هدایت و تذکر به موقع خطاهای آنها، عیب پوش جوانان و نوجوانان خویش باشند و نقایص و خطاهای آنان را، نزد هیچ جمعی برملا نکنند.

۵ - وصیت به خیر و حق

قرآن کریم، یکی از روشهای مؤثر و مفید در تربیت را مسئله «وصیت» دانسته است. وصیت به عنوان یک روش تربیتی فقط در هنگام مرگ و آن هم برای تقسیم اموال و تعیین تکالیف به کار نمی رود، بلکه وصیت که به معنای سفارش و خواستن بعضی از امور است، به صورت گسترده در شریعت اسلام برای بیان وظایف فردی و اجتماعی و رعایت مسایل اخلاقی به کار رفته است.

قرآن کریم از حضرت عیسی (ع) نقل می کند: «و اوصانی بالصلوة و الزکوة ما دمت حیاً» (۴۵) خداوند به من وصیت و سفارش کرد که تا وقتی زنده هستم، نماز بخوانم و زکات بپردازم.

خداوند به انسان سفارش می کند که «و وصینا الانسان بوالدیه خُسنًا» (۴۶) با پدر و مادر خود به خوبی رفتار کند، ولی اگر آنها فرزندان خود را وادار کنند که: «لَتَشْرِكْ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطْعِمُهُمَا» (۴۷) آنچه را که نمی دانند شریک خدا قرار دهند، در این صورت نباید از آنان اطاعت کند.

قرآن کریم می فرماید انسانها در قیامت در خسران و زیان هستند، مگر کسانی که اهل ایمان و عمل صالح باشند و مردم را به حق و حقیقت و صبر و استقامت و فضایل اخلاقی و مکارم نفسانی توصیه کنند. (۴۸)

پیامبر اکرم (ص) بسیاری از مسایل تربیتی و اخلاقی را به صورت وصیت بیان داشته اند. وصیت های آن حضرت به تفصیل در کتاب «مکارم الاخلاق» مرحوم طبرسی درج شده است. از جمله وصیت های آن حضرت به امام علی (ع) این است که چهار چیز را قبل از چهار چیز دریاب: «شبابک قبل حرمک و صحتک قبل سقمک و غناک قبل فقرک و حیاتک قبل مماتک» جوانی را قبل از پیری؛ سلامتی را قبل از بیماری؛ بی نیازی را قبل از فقر؛ زندگی را قبل از مرگ.

۶- روش تفکر در طبیعت

در قرآن کریم بیش از ۷۵۰ آیه اشاره به ظواهر طبیعت می کند. ابعاد گوناگون جلوه ها و زیبایی های آن را یادآور می شود. در اغلب این آیات، ما را توصیه به مطالعه کتاب طبیعت و پندآموزی آن می کند. بی گمان، هدف این آیات، طرح علوم طبیعی و بیان قوانین آن نیست، هر چند به نکاتی اشاره دارد که پس از قرنهای اهمیت و حساسیت آن شناخته شده و خبر از این حقیقت می دهد که گوینده آن در اتصال به مبدأ الهی و آفریننده جهان است. آفریننده ای که از همه چیز خبر دارد و با آگاهی آنها را پدید آورده و برای ما رام کرده است. قرآن کتاب هدایت است و منظور از ذکر این شگفتی ها تدبیر در موجودات طبیعی و توجه به نشانه های آن در اصل خلقت است. از این رو در آیات مختلف به تدبیر و تفکر در طبیعت دستور داده است. چه آنها که به تفکر در مجموعه خلقت امر کرده و چه آنها که به اندیشه در جزء جزء آن، مانند زنبور عسل، شتر، کوه ها و نهرها، درختان و میوه ها، باران، آفتاب و ماه، خواب و غیر آن فرمان داده است. (۴۹)

جهان آفرینش آنقدر حیرت انگیز و شگفت آور است که بشر عادی هیچگاه نمی تواند مدعی شود که به تمامی اسرار آن واقف گشته است. و آنچه تاکنون بدان دست یافته، در برابر مجهولاتش همچون قطره ای در کنار اقیانوس بیکران است. بر اساس تعلیم قرآن کریم، شماره موجودات الهی و اسرار آن، پایان ناپذیر است. (۵۰)

جهان طبیعت دو چهره دارد، یکی ملک و دیگری ملکوت. صورت ملک آن همین ظاهر طبیعت، و ملکوت عالم، باطن و حقیقت آن است. و به بیان دیگر، ملکوت جهان جنبه ربطی و وابستگی آن به مبدأ آفرینش است.

تفکر در طبیعت دو دستاورد مهم برای بشر به ارمغان دارد؛ یکی آنکه او را بر طبیعت تسخیر بیشتری می بخشد و در جهت بهره وری زیادت و قانونمندتر به او کمک می کند و دیگر این که راه ورود به ملکوت عالم را به روی او باز می کند.

بسیاری از متفکران در عملیات فکری و پژوهشی خود، تنها در همین محدوده ملک می مانند و ورای آن را جستجو نمی کنند و در نظر این کسان، جهان طبیعت، جز همین ظاهر آن چیز دیگری نیست.

قرآن کریم درباره آنان می فرماید: «یعلمون ظاهرا من الحیاة الدنیا و هم عن الآخرة هم غافلون» (۵۱) آنان جز ظاهری از زندگی دنیا نمی دانند و از ورای آن که جهان آخرت است غافل اند.

اینان در تحقیقات خود چنانچه بدان سوی دیگر نیز هدایت شوند، بدان پشت می کنند و به حسابش نمی آورند.

قرآن کریم درباره آنان می فرماید: «... و إن یروا سبیل الرّشد لایتخذوه سبیلاً و ان یروا سبیل الغیّ یتخذوه سبیلاً ذالک بأنّهم کذّبا بآیاتنا و کانوا عنها غافلین» (۵۲) اگر راه رشد بر آنان عرضه شود دنبال نمی کنند و اگر طریق ضلالت به آنان ارائه شود می پذیرند و این بدان خاطر است که نشانه ها و آیات ما را تکذیب کرده و از آن غافل اند.

در حالی که بر اساس آنچه از آیات قرآنی استفاده می شود، تفکر صحیح در پدیده ها و موجودات دنیای طبیعت، به جهت ارتباط و پیوستگی عمیق بین مُلک و ملکوت، انسان را به صورت قهری به سوی عالم ملکوت هدایت می کند. برای نمونه، قرآن کریم می فرماید: «الَّذین یدکرون اللهَ قیاما و قعودا و یتفکرون فی خلق السموات و الارض ربّنا ما خلقت هذا باطلاً سبحانک فقنا عذاب النّار» (۵۳) بر اساس آنچه از آیات قرآنی استفاده می شود، تفکر صحیح در پدیده ها و موجودات دنیای طبیعت، به جهت ارتباط و پیوستگی عمیق بین مُلک و ملکوت، انسان را به صورت قهری به سوی عالم ملکوت هدایت می کند.

آنهایی که چه در حال قیام و چه در حال نشستن به یاد خدایند و در آفرینش آسمانها و زمین می اندیشند می گویند پروردگار! باطل و بیهودگی در ساحت خلقت راه ندارد. پاک و منزهی. ما را از عذاب جهنم محافظت فرما!

امام خمینی (ره) در این زمینه می گویند: «اگر تدبّر در آفرینش آسمانها و زمین نموده و به صنفهای فرشتگان آسمانی و زمینی و صفها و طوایف سپاهیان «الله» ایمان آوردی ... حقیقت نفوذ مشیّت الهی و حتمیّت آن و بسط احاطه آن برای تو مکشوف می شود...» (۵۴) در روایتی از امام صادق (ع) آمده است: «أفضل العبادة إيمان التّفکر فی الله و فی قدرته» بافضیلت ترین عبادتها مداوم تفکر و اندیشه در صفات خدا و مظاهر قدرت او است. (۵۵)

۷- یاد مرگ و قیامت

قرآن کریم یکی از روشهای مؤثر در تربیت را «یاد مرگ و قیامت» دانسته است. این صحیفه آسمانی وقتی پیامبران الهی را به عظمت و بزرگی یاد می کند، می فرماید: یاد قیامت و سرای آخرت بود که آنها را به این مرتبه والا و مقام و منزلت عالی انسانی رسانید.

«به خاطر بیایور بندگان ما ابراهیم و اسحاق و یعقوب را صاحبان (دستهای نیرومند) و (چشمان بینا) ما آنها را با خلوص ویژه ای خالص کردیم و آن یادآوری سرای آخرت بود و آنها نزد ما از برگزیدگان و نیکانند.» (۵۶)

قرآن کریم علت تباهی و سقوط افراد گنهکار را فراموشی قیامت و روز حساب دانسته و می فرماید: «کسانی که از راه خداوند گمراه شوند عذاب شدیدی به خاطر فراموش کردن روز حساب دارند.» (۵۷)

بی شک یکی از پندآموزترین و تکان دهنده ترین حوادث در زندگی بشری «مرگ» است، که توجه بدان قلبهای مستعد را از خواب غفلت بیدار کرده و کاخ آمال و آرزوهای دروغین و خیالی شخص را بر سرش خراب می کند و غرور و نخوت را از اعماق جان آدمی ریشه کن می نماید. یاد مرگ و قیامت در تربیت و تهذیب روح انسان تأثیر فراوان دارد و در منابع روایی اسلام نیز بدان اشاره شده است.

امام صادق (ع) می فرماید: «ذکر الموت یمیت الشهوات فی النفس و یقلع منابت الغفلة و یقوی القلب بمواعد الله و یرق الطبع و یکسر اعلام الهوی و یطفئ نار الحرص و یحقّر الدنیا» (۵۸) یاد مرگ شهوات در نفس را می میراند و غفلت انسان را از بین می برد و باعث قوت قلب انسان به وعده های الهی می شود، طبیعت انسان را نرم و هوس را می شکند و آتش حرص را خاموش و دنیا را در نظر انسان حقیر می کند.

رسول اکرم (ص) می فرماید: «اکثروا ذکر هادم اللذات» (۵۹) زیاد به یاد از بین برنده لذت های مادی باشید.

امام علی (ع) می فرماید: «اکثروا ذکر الموت تهون علیکم المصائب» (۶۰) زیاد به یاد مرگ باشید تا مصیبت ها و سختی های روزگار بر شما آسان شود.

از پیامبر اکرم (ص) روایت شه که فرمود: «برترین زهد در دنیا یاد مرگ است و برترین عبادت یاد مرگ است و برترین اندیشه یاد مرگ است.» (۶۱)

و نیز فرمود: «زیرک ترین مردم کسی است که بیش تر به یاد مرگ باشد.» (۶۲)

«هر کس زیاد به یاد مرگ باشد، به اندک سرمایه دنیا راضی می شود.» (۶۳)

«هر کس زیاد به یاد مرگ باشد، خداوند او را دوست دارد.» (۶۴)

آموزه های اسلامی برای تهذیب روح بشر و تربیت وی، موضوع یاد مرگ و قیامت را در ابعاد مختلفی مطرح کرده اند که به چند نمونه از آنها اشاره می کنیم:

۱- در طهارت: در دعای وضو می خوانیم: خداوند! صورت مرا سفید گردان در روزی که صورتها سیاه خواهد بود. «اللهم بیض وجهی يوم تسودّ فيه الوجوه»

۲- در نماز: در نماز می خوانیم: «مالک يوم الدين» از این که مسئله مالک و صاحب اختیار بودن خداوند در قیامت، در نماز مطرح شده، روشن می شود که انسان نمازگزار در نماز باید به یاد قیامت باشد.

۳- در انفاق: «انما نطعمکم لوجه الله ... انا نخاف من ربنا يوماً عبوساً قمطریراً» (۶۵)

۴- در روزه: پیامبر اکرم (ص) می فرماید: «و اذکروا بجوعکم و عطشکم فیه جوع يوم القيامة و عطشه» (۶۶) به وسیله گرسنگی و تشنگی روزه، از گرسنگی و تشنگی روز قیامت یاد کنید.

۵- در جهاد: قرآن کریم به کسانی که به بهانه گرمی هوا به جهاد نمی رفتند می فرماید: «قل نار جهنم اشدّ حرّاً لو کانوا یفقهون» (۶۷) ای پیامبر! به آنان بگو آتش دوزخ از این هم گرمتر است، اگر می دانستید.

۶- مبارزه با طاغوت: قوم فرعون هنگامی که ایمان آوردند و از فرعون برگشتند، فرعون آنان را به کشتن تهدید کرد آنها برای ادامه مبارزه با او موضوع قیامت را مطرح کردند: «انما تقضی هذه الحیوة الدنیا انا الی ربنا لمنقلبون.» (۶۸)

۷- در حمام: امام صادق (ع) می فرماید: «نعم البیت الحمام یذکر فیه حرّ جهنم» (۶۹) حمام خوب خانه ای است، زیرا انسان گرما و حرارت جهنم را در آن به یاد می آورد.

۸- در کار و کسب: قرآن کریم، به کسانی که کم فروش اند، می فرماید: «آیا اینها گمان نمی کنند که در روز قیامت (برای محاسبه) مبعوث نمی شوند.» (۷۰)

۹- هنگام خواب: پیامبر اکرم (ص) فرمود: «اذا اویت الی فراشک فانظر ما کسبت فی یومک و اذکر أنّک میّت و انّ لک معاداً» (۷۱) هرگاه به رختخواب رفتی، فکر کن در روز چه کاری انجام دادی و مرگ و قیامت را یادآور.

۱۰- عیادت مریض؛ تشییع جنازه؛ زیارت قبور. پیامبر اکرم (ص) می فرماید: «عودوا المرضى و اتبعوا الجنائز یذکرکم الآخرة» (۷۲) «فزوروا القبور تذكّر الموت» (۷۳)

۸ - مراقبه و محاسبه

یکی از روشهای تربیت در قرآن کریم «مراقبه و محاسبه» است که علمای اخلاق و ارباب معرفت درباره این موضوع بسیار تأکید و توصیه فراوان نموده اند.

معنای «مراقبه و محاسبه» مرحوم نراقی در «جامع السعادات» می نویسد: معنای «مراقبه» آن است که همیشه ملاحظه کند ظاهر و باطن خود را تا این که اقدام به

معاصی نکند و واجبات از او ترک نشود تا این که در هنگام محاسبه ملامت و ندامت متوجه او نشود. و معنای «محاسبه»، این است: که انسان در هر شبانه روز وقتی را معین کند که به حساب نفس خویش برسد که چه اعمالی را انجام داده و طاعتها و گناهانش را موازنه و سنجش نماید و نفس خویش را سرزنش کند. اگر در طاعت الهی تقصیر نموده یا مرتکب معصیت شده، و شکر نماید خداوند را اگر واجبات را انجام داده و معصیتی از او صادر نشده و شکر زیادتری نماید، اگر موفق به بعضی اعمال خیر و مستحبی شده است. (۷۴)

انسان باید همواره در طول روز و تا هنگام استراحت شبانگاهی به کشیک نفس پرداخته و لحظه ای از آن غافل نباشد تا وسوسه های نفسانی و حالات شیطانی نتواند وی را از جاده حق و اعتدال خارج کرده و به سوی عمل و یا صفتی زشت سوق دهد و یا کار پسندیده را در نظرش به صورت دیگری جلوه دهد و یا با تبلی و کسالت او را از اقدام و ادامه بر انجام آن منصرف کند.

این قدم بسیار مهمی است که در آغاز، سخت و دشوار است، ولی به تدریج از دشواری آن کاسته و آسان خواهد شد.

امام علی (ع) می فرماید: «رحم الله عبداً راقب ذنبه و خاف ربّه» (۷۵) خداوند رحمت کند بنده ای را که مواظب نفس خویش باشد (گناه نکند) و از خداوند خود بترسد.

فیض کاشانی(ره) می فرماید «مراقبت» دو قسم است:

اول: مراقبت کسانی که به پایه تقرب رسیده اند و از مقربین محسوب می شوند؛ به این است که از عظمت و جلال خدا کاملاً مراقبت می کنند و قلب را مستغرق جلال او می دانند و از هیبت او شکسته حالد و نمی توانند به دیگری توجه کنند و این افراد کسانی اند که به غیر از خدا نظری ندارند و خداوند کارهای دیگر آنان را کفایت می کند.

دوم: مراقبت مردم پرهیزکار که اصحاب یمین اند و آنها افرادی هستند که کاملاً می دانند خدا از ظاهر و باطنشان با خبر است و ملاحظه جلال و جمال او آنان را به وحشت نینداخته و دلایشان به حد اعتدال باقی است و از هر عملی که باعث رسوایی در عالم آخرت می شود، از آن خودداری می نمایند. (۷۶)

اصولاً حسابرسی و تفتیش نسبت به حالات نفسانی و اعمال صادر شده از شخص در طول روز، از ضروری ترین کارهاست که بدون آن هیچ حرکتی رو به سامان نخواهد رفت. انسان در محاسبه است که نقاط ضعف و قوت خود را می یابد و به مقدار توانایی خود در برخورد با موانع و غلبه بر عوامل بازدارنده از حرکت به سوی هدف واقف می گردد.

امام علی (ع) می فرماید: «لازم است انسان عاقل به حساب خود رسیدگی کند و تمام عیبه و زشتی هایی را که دارد، نسبت به دین و رأی و اخلاق و ادب این که ثبت و ضبط کند و آنها را به ذهن خود بسپارد یا آن که در صفحه کاغذی بنویسد و برای برطرف نمودن آنها فعالیت کند.» (۷۷)

امام رضا (ع) می فرماید: «لیس منّا من لم یحاسب نفسه فی کل یوم» (۷۸) آن کس که همه روزه به حساب خویشتن رسیدگی نکند از ما نیست.

کنترل و اداره نفس، کار آسان و ساده ای نیست، بلکه به تدبیر، بردباری و تلاش فراوان نیاز دارد، مگر نفس امّاره به این سادگی تسلیم می شود؟ و مگر به آسانی پای میز محاکمه و حسابرسی حاضر می گردد؟ در این که چگونه به حساب خود پردازیم، باید گفت: یکی از راه هایی که در حسابرسی نفس، مؤثر و مفید است، این است که انسان به یاد محاسبه شدید و سخت قیامت بیفتد که در آن هنگام از جن و انس حسابرسی دقیق می کنند. قرآن کریم می فرماید: «سفرغ لکم آیه الثقلان» (۷۹) به زودی به حساب شما می پردازیم ای دو گروه انس و جن!

امام علی (ع) می فرماید: «حاسبوا انفسکم قبل ان تحاسبوا و زنوها قبل ان توازنوا» (۸۰) قبل از آن که در قیامت به حساب شما برسند، در دنیا به حساب خود پردازید و قبل از آن که کارهای شما را بسنجند، خود را بسنجید.

قرآن در آیات متعدد موضوع حسابرسی قیامت را مطرح نموده که به جهت اختصار به چند مورد اشاره می کنیم:

۱- «و ان تبدوا ما فی انفسکم او تخفوه یحاسبکم به الله» (۸۱) اگر آنچه را در نفس دارید ظاهر سازید یا مخفی کنید، خدا شما را به آن حساب خواهد کرد.

۲- «و نضع الموازین القسط لیوم القیامة فلا تظلم نفس شیئا و ان کان مثقال حبة من خردل اتینابها و کفی بنا حاسبین» (۸۲) میزانهای عدالت را در قیامت برپا می داریم، پس هیچ کس مورد ستم قرار نخواهد گرفت و اگر به مقدار یک مثقال از دانه خردل، عمل داشته باشد آن را برای حساب خواهیم آورد و خود ما برای حسابگری کافی هستیم.

۳- «یومئذ الناس اشتاتا لیروا اعمالهم فمن یعمل مثقال ذرّة خیرا یره و من یعمل مثقال ذرّة شرّا یره» (۸۳) در قیامت مردم دسته دسته خارج می شوند تا اعمالشان را مشاهده کنند پس هر کسی ذره ای کار خیر انجام داده باشد آن را خواهد دید و هر کس ذره ای کار شر انجام داده باشد آن را مشاهده خواهد نمود.

قرآن کریم برای تربیت بشر در مورد فراوانی می فرماید: خداوند رقیب و عالم به اعمال شما است: «همانا خداوند بر اعمال شما مراقب و حافظ و آگاه است.» (۸۴)

حضرت عیسی (ع) می فرماید: هنگامی که مرا از میانشان گرفتی تو خود مراقب آنها بودی. از آیات قرآن به استفاده می شود که همه اعمال و حرکات و گفتار و حتی نفس کشیدن و افکار و نیات آدمی در نامه عملش ثبت و ضبط می گردد و برای حساب قیامت باقی می ماند. از این رو، بر هر انسان مؤمن لازم است مواظب و مراقب نفس خویش باشد که گناه نکند و فرائض الهی از او ترک نشود. قرآن کریم می فرماید: «و وضع الكتاب فتری المجرمین مشفقین مما فیهم و یقولون یا ویلتنا ما لهذا الكتاب لایغادر صغیرة و لا کبیرة الا احصاها و وجدوا ما عملوا حاضرا و لا یظلم ربک احدا» (۸۵) و کتاب نهاده می شود، پس مجرمین را می بینی که از آنچه در نامه عملشان به ثبت رسیده، ترسانند و می گویند: ای وای این کتاب چگونه هیچ امر کوچک و بزرگ را فرو نگذاشته، مگر آن که آن را به شمار آورده است و همه اعمالشان را حاضر می یابند و پروردگارت به هیچ کس ظلم نمی کند. «یوم تجد کل نفس ما عملت من خیر محضرا و ما عملت من سوء تودلو انّ بینها و بینها امدا بعیدا» (۸۶) روز قیامت هر کسی هر عمل خیری را انجام داده، حاضر می یابد و نیز هر عمل بدی را مرتکب شده حاضر می یابد و آرزو می کند که بین او و عملش فاصله زیادی باشد.

